

فصل‌نامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر
شماره پیاپی: سیزدهم - پ ۱۳۹۱
از صفحه ۱۲۱ تا ۱۳۶

تأملی در نقش تعلیمی داستان‌های شاه‌نامه*

مریم رضاییگی^۱، مربی زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی: واحد کرمانشاه - ایران
علی سلیمی^۲، دانشیار زبان و ادبیات عربی
دانشگاه رازی، کرمانشاه

چکیده

با وجود این که شاه‌نامه فردوسی سراسر رزم و بزم و جوشش است، اما اشارات تعلیمی فراوانی، پیرامون عبرت گرفتن از دنیا در آن وجود دارد. این شاه کار سترگ، در قالب توصیف زندگانی شهریاران و پهلوانان، زیباترین و آموزنده ترین وصف‌ها را درباره مرگ و زندگانی بیان نموده است. این کتاب، از سر تا به بُن، نفس گرم حکیمی را با خود دارد که با هنرمندی تمام، خردورزی ایرانیان را با باورهای اسلامی پیوند زده، ترکیبی متوازن از اندیشه‌های انسانی در امر تعلیم و تربیت خلق نموده است. در جای جای این اثر جاودان، شکوفایی و سپس پرپر شدن زندگی پادشاهان با دیده عبرت نگریسته شده است. حکیم توس، در لابلای شرح حال آنها، خوشی‌ها را با نا کامی‌ها در هم آمیخته است و از آنجا که نگرش او ملهم از بیشش دینی است، مرگ برای او به منزله نردبان انتقال از جهان فانی به سرای باقی است. علاوه بر این، نگاه او به دنیا، به منزله دار مکافات، از ویژگی‌های بارز اندیشه حاکم بر شاه‌نامه است و غالب قهرمانان او، در همین دنیا به سزای کردار خویش می‌رسند.

واژه‌های کلیدی: فردوسی، شاه‌نامه، خردورزی ایرانیان، آموزه‌های تعلیمی، باورهای دینی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۲
m.rezabeigi@yahoo.com
salimi1390@yahoo.com

* - تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۳
۱ - نویسنده مسؤول - پست الکترونیکی
۲ - پست الکترونیکی

۱- مقدمه:

شعر حماسی در ادبیات بسیاری از ملت‌ها جزء قدیمی‌ترین گونه‌هایی است که نویسندگان بزرگ در مورد آن بسیار گفته و نوشته‌اند. اما در این میان، شاه‌نامه یک ویژگی منحصر به فرد دارد که دیگر حماسه‌ها در این حد از آن بهره‌مند نیستند، شاه‌نامه کتاب حماسه و در همان حال، کتاب ژرف اندیشی و حکمت است.

در مورد بی‌اعتباری، زودگذری، بی‌رحمی و بی‌وفایی دنیا بسیاری از شاعران نظیر ابوشکور بلخی، رودکی، ناصر خسرو، خیام و حافظ فراوان سخن گفته‌اند. اما هنر فردوسی این است که با الهام از اندیشه اسلامی، حماسه‌های ملی را با عبرت گرفتن از دنیا که جان مایه اندیشه دینی است، در هم تنیده است و با این کار، ترکیبی ملی و دینی آفریده که بین دو عنصر به ظاهر دور از هم، یعنی حماسه و نگاه اخروی به دنیا پیوند زده است، بنابراین، حکیم توس در داستان‌هایش، تنها به وصف افتخارات و ناکامی‌های قهرمانان نمی‌پردازد، بلکه زیرکانه چشم به فرجام زندگانی آنها نیز دوخته است. هدف این تحقیق، درنگی در داستان‌های این حماسه ملی، از این منظر است.

۲- پیشینه تحقیق

درباره شاه‌نامه آثار بسیاری تدوین شده که برخی از آنها به شرح زیر است: نصرافهانی و رخشنده مند (۱۳۸۸) در بررسی اشعار رودکی و خیام از جنبه‌های بی‌اعتباری دنیا، اغتنام وقت، نکوهش ریا و فریب‌کاری، تغییر و دگرگونی و آمیختگی شادی و غم نشان داده‌اند که در حقیقت، بیش از وجوه افتراق، می‌توان ابعاد مشترکی را در اشعار این دو شاعر بزرگ یافت و خاستگاه فکری این دو شاعر و اندیشمند یک سرچشمه بیش نیست؛ اما کلام فردوسی از آن‌جا که نتیجه حکمت فشرده ایران باستان است مجموعه‌ای عظیم و سترگ می‌باشد و پرداختن به تمامی این مطالب در این اثر بزرگ چندین هزار بیتی کاری متفاوت و خواندنی است که در این گفتار بدان پرداخته شده است.

ابوالحسنی منذر (۱۳۸۲) به مقایسه دیدگاه فردوسی نسبت به مرگ با سایر تفکرات غربی پرداخته است. «بدینی فردوسی نه یأس صادق هدایت است و نه تنگنای بیزاری بودلر و نه فرضیه بیهودگی محض کامو؛ بلکه در بینش اسلامی فردوسی، مرگ صرفاً نردبان انتقال آدمی از جهان فانی و پست به جهان باقی و برتر بوده است» (ابوالحسنی منذر ۱۳۸۲: ۱۷۵).

سید الشهدایی (۱۳۸۳) در مقاله خود، نخست به مسأله مرگ سیاوش پرداخته است و سپس از دیدگاه‌های ساختاری و زیبایی‌شناسی و هنری این مقوله را مورد نقد قرار داده است و در پایان بیان می‌کند که مرگ هر قهرمان پایان تلخ داستان و آغاز زیبایی‌های هنری شاه‌نامه است.

در مقاله سه نگاه به مرگ در ادبیات فارسی، سه دیدگاه مرگ‌گریزی، مرگ‌ستایی و واقع‌گرایانه در کل ادبیات فارسی به روش قیاسی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که به ترتیب خیام، مولوی و سعدی نمایندگان بارز این سه دیدگاه معرفی شده‌اند. سعدی همچون مولانا و خیام مرگ را قضای حتمی همه انسان‌ها می‌داند؛ اما تا زمانی که گریبان کسی را نگرفته باید با نیکی کردن به دیگران و بهره بردن از زندگی، وظیفه خود را انجام داد (فلاح ۱۳۸۷: ۴۲۶).

طباطبایی اردکانی (۱۳۷۵) در مروری بر مسأله مرگ و جهان پس از مرگ در شاه‌نامه، توصیه‌هایی از فردوسی را برای بهره بردن از دنیا و اندیشیدن به مرگ بیان می‌دارد. خطیبی (۱۳۷۳ تا ۱۳۷۴) نیز در مقاله راوی و روایت مرگ جهان پهلوان در شاه‌نامه به مسأله مرگ رستم و بررسی راویان و منابعی که به این مسأله پرداخته‌اند اشاره می‌کند. زندگی و مرگ پهلوانان در شاه‌نامه و جاذبه‌های فردوسی نیز جزء کتب متقدم‌تر هستند. در دومی رنجبر تنها ۳۵۰ مورد را به عنوان ابیاتی ذکر می‌کند که مستقیماً به بی اعتباری دنیا پرداخته‌اند.

۳- شاه‌نامه، ترکیبی متوازن از حکمت‌های ایران باستان و باورهای اسلامی

«بررسی اندیشه فردوسی در انبوه روایات باستانی، به معنای جستجو و کشف عناصر زنده، پویا و مثبت گذشته است، چنین است که گذشته برای شاعر هدف نیست بلکه وسیله‌ای است برای ساختن حال و یاری رساندن به آینده» (قریب ۱۳۶۹: ۶۰). درون‌گرایی برای فردوسی به معنای نگاه فراخ به جهان معنویت است (فسایی ۱۳۸۴: ۲۸۱). احمد غزالی روزی در منبر گفته بود: «چهل سال است که به شما پند و اندرز می‌دهم و آن مطالب چهل ساله و عظم مرا فردوسی در یک بیت ادا کرده:

ز روز گذر کردن اندیشه کن پرستیدن دادگر پیشه کن

(نقل از چوبینه ۱۳۷۷: ۱۸۸)

سرچشمه فکری را که به نام خیم شهرت یافته و شعرای دیگر از جمله حافظ بدان توجه خاصی داشته اند باید در شاه‌نامه جست. شاه‌نامه گورستان پهناور و پر خروشی است که مردگان آن زنده‌ترین مردگان هستند» (اسلامی ندوشن ۱۳۷۶: ۸۶ و ۸۷). شاه‌نامه از جهت توجه مداوم به بی‌اعتباری جهان و اغتنام وقت نیز توانسته است الهام بخش صدها شاعر و متفکر ایرانی در طی قرن‌ها شود که نام‌دارتر از همه آنها خیم، سعدی و حافظ هستند (همان: ۱۱۳).

«شاه‌نامه چکیده اندیشه‌های حکمت قبل از اسلام است که سرچشمه فکر اغتنام وقت و ناپایداری جهان در ایران بعد از اسلام قرار گرفته است» (همان: ۸۷). نفوذ مذهبی نظیر مسیحیت و تفکراتی چون هندی و یونانی نوعی حالت انزوا به اندیشه‌های این دوران داده، طوری که دین زرتشتی با جهان بینی زروانی در هم آمیخت و تأثیر خود را در ایران زمان ساسانی بر جای گذاشت تا آن‌جا که ما در شاه‌نامه پادشاهان عارف مسلکی چون کیخسرو و نیمه عارفی چون ایرج و سیاوش داریم. «ترکیب کلی شاه‌نامه بر محور عبرت گرفتن از دنیا و دگرگونی و تلوئات آن می‌باشد. فراز و نشیب‌هایی که در داستان‌های تاریخی موجود است همه درس عبرت است» (چوبینه ۱۳۷۷: ۲۷۶).

شاه‌نامه با مرگ رستم فرخزاد آخرین سردار و مرگ یزدگرد آخرین شهریار پایان می‌گیرد و مجموع آن به صورت غم‌نامه‌ای در می‌آید که حکایت ناپایداری جهان است. «شاه‌نامه سراسر بیان دردهای جاودانه آدمیان است که در هر زمان و مکانی جان‌های بیدار و آزاده را می‌آزارد» (ریاحی ۱۳۸۰: ۲۴۵). مفهومی از آیات ۲۵ تا ۲۷ سوره دخان، بر همه داستان‌های این حماسه ملی سایه افکنده است.^۳

۴- عبرت گرفتن از دنیا، درون مایه داستان‌های شاه‌نامه

معلم اخلاق ما در شاه‌نامه کارسازترین، مؤثرترین و زیباترین اندرزها را در بیان زوال و بی‌اعتباری دنیا دارد. «داستان‌های شاه‌نامه که پر از جنگ و صلح، پیروزی و شکست، فرود و فراز، مرگ و زندگی، پادشاهی و در یوزگی است، این امکان را برای فردوسی فراهم کرده که به طور گسترده درباره ماهیت دنیا به بحث بنشیند» (چوبینه ۱۳۷۷: ۱۴۰). در هر حال «چکیده حکمت فردوسی این است که جهان ناپایدار است و راز جهان بر کسی آشکار نیست» (ریاحی ۱۳۸۰: ۲۴۷). «اقتضای شاه‌نامه بر انگیزختن تأمل و عبرت است، سرنوشت پادشاهان و پهلوانان، خواننده را دم به دم نسبت به شگفت بودن و بی‌اعتبار بودن و بی‌سروپا بودن دنیا آگاه می‌کند» (اسلامی ندوشن ۱۳۷۶: ۹۷). حکیم توس در این شاه کار سترگ پیوسته به بیان شادی‌ها در زندگی پهلوانان و پادشاهان و سپس به فرجام دردناک آن خوشی‌ها می‌پردازد، در جای جای این حکایت‌های نغز، مفهومی از آیه شریفه ۲۴ سوره یونس متجلی است که در آن، جلوه‌های دل‌ربای دنیا و سپس خزان آن، در قالب مثلی بیان شده است.^۴

حکیم توس آن‌جا که می‌گوید:

شکاریم یکسر همه پیش مرگ سری زیر تاج و سری زیر ترگ

(فردوسی ۱۳۸۸: ج ۲، ۲۴۱)

گویی ترجمه آیه شریفه: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمان/۲۶) هرکه روی زمین است

دستخوش مرگ و فناست، را در بیانی قابل لمس برای همگان بیان نموده است.

۴-۱- داستان اسفندیار

اسفندیار پسر گشتاسب یگانه پهلوان روئین تن حماسه ملی ایران، «بزرگ‌ترین پهلوان سلسله کیانی مظهر سه نیروی اهورایی، شهریاری و پهلوانی است.» (البرز ۱۳۶۹: ۲۱). اسفندیار پهلوانی است که برای گسترش دین بهی تلاش کرده، خواهران خود را از گنبدان دژ از کام دشمن بیرون کشیده و هفت خانی صعب را در این راه پشت سر گذاشته است. او انتقام خون پدر بزرگ خود لهراسب را از کشنده‌اش ارجاسب گرفته و در نهایت به مصاف رستم رفته و قصد دارد او را دست بسته نزد شهریار زمانه بیاورد. اسفندیار همه اینها را به قصد بهره جستن از جاه و جلال دنیوی و رسیدن به گاه و کلاه پدر انجام داده و چه خوش خیال است که به چرخ غدار و خائن دل بسته است. «دنیایی که به تعبیر امام علی (ع): مغرور می‌سازد، ضرر می‌رساند و سپری می‌گردد» (حکمت ۴۰۷)^۵. روح حاکم بر داستان‌های شاه‌نامه، تجلی این سخن آن حضرت است. اسفندیار هنگام مرگ برادر خود پشوتن را این گونه دل‌داری می‌دهد:

مکن خویشتن پیش من بر تباه	چنین بود بهر من از تاج و گاه
تن کشته را خاک باشد نهال	تو از کشتن من بدین سان منال
کجا شد فریدون و هوشنگ و جم	ز باد آمده باز گردد به دم
همان پاک زاده نیاکان ما	گزیده سرافراز و پاکان ما
برفتند و ما را سپردند جای	نماند کس اندر سپنجی سرای

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۶: ۳۰۷)

بی‌مهری و بی‌وفایی دنیا از زبان پشوتن هنگامی که اسفندیار در حال جان سپردن است، چه زیباست:

پشوتن همی گفت راز جهان	که داند ز دین آوران و مهان
چو اسفندیاری که از بهر دین	به مردی بر آهیخت شمشیر کین
جهان کرد پاک از بد بت پرست	به بد کار هرگز نیازید دست
به روز جوانی هلاک آمدش	سر تاجور سوی خاک آمدش

(همان ۱۳۸۸، ج ۶: ۳۰۶)

۴-۲- سوگ نامه رنگارنگ سیاوش

از زیبا ترین و طولانی‌ترین داستان‌های شاه‌نامه داستان سیاوش است. این داستان همه چیز دارد؛ عشق، نفرت، کینه، حسد، شهوت، فریب، خدا، خوشی، ناخوشی، و سرانجام بی‌رحمی دنیا که بر جوان زیبا و پاک‌دامنی چون سیاوش که هیچ‌گاه به پدر خود خیانت نکرده و برای رهایی از گرداب گناه ناگزیر به آغوش دشمن پناه می‌برد رحم نمی‌کند. «سیاوش معصوم‌ترین چهره آسمانی و شریف شاه‌نامه است که کشته شدن نابهنگام او در غربت توران در عین عصمت و بی‌گناهی بسی دردناک و غم‌انگیز است» (البرز: ۱۳۶۹: ۱۷۹).

خداحافظی سیاوش و پدرش کاووس شاه هنگامی که برای جنگ با افراسیاب می‌رود تلخ است، بدرودی است بی‌درو:

گواهی همی داد دل در شدن که دیدار از آن پس نخواهد بدن
چنین است کردار گردنده دهر گهی نوش بار آورد، گاه زهر

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۳)

صحبت سیاوش با فرنگیس و سفارش کودک ۵ ماهه‌ای که در شکم دارد:

اگر سال گردد هزار و دویست بجز خاک تیره مرا جای نیست

(همان: ۱۴۱)

فرود فرزند ارشد سیاوش نه با نیرنگ دشمن که با جهل دوست در غربت وطن به سختی کشته می‌شود (البرز: ۱۳۶۹: ۱۰۷). فردوسی گویا پس از کشته شدن فرود، بسیار متأسف است و در بیانی حکیمانه مفهومی از آیه شریفه "روزگار را میان مردمان دست به دست می‌کنیم" را به تصویر می‌کشد و می‌گوید:

به بازیگری ماند این چرخ مست که بازی برآرد به هفتاد دست
زمانی به خنجر زمانی به تیغ زمانی به بارو زمانی به میغ
زمانی دهد تخت و گنج و کلاه زمانی غم و رنج و خواری و چاه

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۴: ۶۴)

مادر فرود نیز که مرگ ناباورانه پسر را با دیدگان خود دیده، بر بالین پسر، خود را با زخم دشنه ای از پای در می‌آورد.

چرخ و زمانه بی رحم این مادر و فرزند را زارتر از سیاوش گشت، بهرام می‌گوید:

به ایرانیان گفت کین از پدر بسی خوارتر مرد و هم زارتر
کشنده سیاوش چاکر نبود به بالینش بر کشته مادر نبود

(همان: ۶۵)

۳-۴- زندگی عبرت‌آمیز جمشید

بهترین مصداق برای عبرت گرفتن از غرور و فریب دنیا در شاه‌نامه، داستان زندگی جمشید است. «در دوران پادشاهی او پنجاه سال نخست به ساختن جنگ افزارها پرداختند، در دومین پنجاهه از کتان و ابریشم و موی قز جامه‌های قصب و خز و دیبا فراهم آوردند، پنجاه سال بعد با گماردن دیوها، کاخ‌ها و گرمابه‌ها ساختند، سپس او به استخراج گوهرهایی چون یاقوت و بیجاده و سیم پرداخت و پزشکی را به مردم آموخت، با کشتی از دریاها گذر کرد و چون سیصد سال از پادشاهی او گذشت مردم بی مرگ شدند» (رستگار فسایی ۱۳۷۹، ج ۱: ۳۱۲-۳۱۳). جمشید با وجود چنین اقدامات نیکی دچار غرور شد و خود و ایرانیان را گرفتار اهریمنی چون ضحاک می‌کند.

کلام فردوسی بعد از کشته شدن جمشید توسط ضحاک:

ازو بیش بر تخت شاهی که بود بران رنج بردن چه آمدش سود
گذشته بر او سالیان هفتصد پدید آوریده همه نیک و بد
چه باید همه زندگانی دراز چو گیتی نخواهد گشادنت راز
همی پروراندت با شهد و نوش جز آواز نرمت نیاید به گوش
یکی نغز بازی برون آورد به دلت اندرون درد و خون آورد

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۰)

۴-۴- رادمردهای کیخسرو

«هر شاه، امیر و پهلوانی برای فردوسی قهرمان نیست مگر این که واقعاً به افعال و منش های نیک آراسته باشد.» (رستگار فسایی ۱۳۸۴: ۵۷) در یشت ها فروهر کیخسرو به عنوان درخشان ترین شاه و دلاورترین و شریف ترین کسی ستوده می شود و «در واقع کیخسرو نمونه مطلق رهبری کامل و بی عیب است» (بهار ۱۳۸۱: ۱۵۷). کیخسرو در جنگ، راست کاری، نیک رایی، درستی و مهر را از یاد نمی برد، «بخشایش شکست خوردگان از برجستگی های اخلاقی کیخسرو است» (البرز ۱۳۶۹: ۲۴۲). یافتن کیخسرو در سرزمین توران به واسطه خوابی است که گودرز دیده و طی آن از پسرش گیو می خواهد برای آوردن او و مادرش به توران برود.

فردوسی باز هم این قسمت از ماجرا سخن از حتمی بودن مرگ و نیاززدن کس و خدا ترسی می کند:

سرانجام بستر جز از خاک نیست	ازو بهره زهرست و تریاک نیست
چو دانی که ایدر نمائی دراز	به تارک چرا بر نهی تاج آز
ز روز گذر کردن اندیشه کن	پرستیدن داد گر پیشه کن
بترس از خدا و میازار کس	ره رستگاری همین است و بس

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۰۲)

کیخسرو در نبرد دوازده رخ با کشتن افراسیاب هم انتقام خون سیاوش را گرفته و هم به نبردهای طولانی ایران و توران خاتمه می دهد، همه چیز برای زندگی راحت و بی دغدغه آماده است و او نیز خسرویی نیک آئین، اما می ترسد که سرنوشتی چون جمشید گریباننش را بگیرد و اسیر غرور دنیا گردد. در خواب، سروش به کیخسرو می گوید:

اگر زین جهان تیز بشتافتی	کنون آنچه جستی همه یافتی
به همسایگی داور پاک جای	بیابی بدین تیرگی در مپای

(همان، ۲۴۷)

۴-۵- رستم، تبلور آرزوهای قوم ایرانی

رستم سر نامداران عهد کیانی، «جهان پهلوان اساطیری ایران و تبلور تمام آرزوهای قوم ایرانی است با چهره انسانی آرمانی، یزدان شناس، وطن خواه، نیرومند، جوانمرد و آراسته به انواع هنرهای پهلوانی» (البرز: ۱۳۶۹: ۱۲۹).

داستان رستم و سهراب با ابیات زیر آغاز می‌شود که در اولین بیت آن، برخورد تناقض آمیز آدمیان با پدیده مرگ، خود نمایی می‌کند:

اگر مرگ داد است بیداد چیست	ز داد این همه بانگ و فریاد چیست
از این راز جان تو آگاه نیست	بدین پرده اندر تو راه نیست
به رفتن مگر بهتر آیدش جای	چو آرام یابد به دیگر سرای
دم مرگ چون آتش هولناک	ندارد ز برنا و فرتوت باک

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۷۰-۱۶۹)

صحبت رستم با زواره شب قبل از مرگ سهراب خواندنی است:

اگر سال گشت فزون از هزار	همین بود خواهد سر انجام کار
همه مرگ رانیم پیر و جوان	به گیتی نماند کسی جاودان

(همان: ۲۳)

پهلوانان دیگر، می‌کوشند رستم را با سخنانی حکیمانه دل‌داری دهند:

شکاریم یکسر همه پیش مرگ	سری زیر تاج و سری زیر ترگ
-------------------------	---------------------------

(همان: ۲۴۱)

حکیم توس گویی ترجمه‌ی آیه شریفه: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۷ (آل عمران/ ۱۸۵) را در بیانی قابل لمس برای همگان بیان نموده است.

رستم ناجوان مردانه و طی توطئه‌ای توسط شغاد برادر ناتنی خود در آغوش مرگ جان می‌سپارد و زال پیرسر این گونه در رثای او مویه می‌کند، موئیدنی که موی بر اندام هر عبرت گیر راست می‌کند:

گوا شیر گیرا، یلا، مهترا	دلاور جهاندار کُند آورا
--------------------------	-------------------------

کجیات آن دلیری و مردانگی	کجیات آن بزرگی و فرزانیگی
کجیات آن دل و رای و روشن روان	کجیات آن بر و بُرز یال گران
کجیات آن بزرگ ازدها فش درفش	کجا تیغ و گوپال و تیغ بنفش
نماندی به گیتی و رفتی به خاک	که بادا سر دشمنت در مغاک

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۶: ۳۳۵)

و سرانجام رستم پیلتن شیر اوژن تاج بخش، به خاک سپرده می‌شود و باز هم توصیه همیشگی فردوسی، خوبی کردن و دوری از بدی است، گویی در پس زمینه ذهن او، مفهوم آیه شریفه "و فرو خوردگان خشم و گذشت کنندگان از مردمان"^۸ است که به زبان شعری در آمده است:

چه جویی همی زین سرای سپنج	کز آغاز رنج است و فرجام رنج
بریزی به خاک ار همه ز آهنی	اگر دین پرستی ور آهرمنی
تو تا زنده‌ای سوی نیکی گرای	مگر کام یابی به دیگر سرای

(همان: ۳۳۸)

۴-۶- اسکندر و بی‌اعتباری دنیا

اسکندر حاصل ازدواج داراب پسر بهمن با ناهید دختر فیلقوس قیصر روم بود، داراب ناهید را به خاطر بوی بد دهان نزد پدرش باز می‌فرستد و اسکندر نزد پدر بزرگ خود می‌بالد و بزرگ می‌شود. از اقدامات مهم اسکندر در سفر به دور دنیا عبارت بود از: آمدن به ایران و شکست دارا، رفتن به مصر، شکست کید هندی، شکست قیدافه فرمانروای اندلس، رفتن به شهر زنان "هروم"، رفتن به باختر و... سرانجام او در شهر بابل بیمار شد و همانجا مرد، در حالی که در دوران زندگی خود ۳۶ پادشاه را کشته و ۱۰ شهرستان ساخته بود. داستان اسکندر در شاه‌نامه پر است از ابیاتی ژرف و تأمل برانگیز از داستان بی‌اعتباری دنیا:

حکایت درخت سخن گوی:

که چندین سکندر چه پوید به دهر	که برداشت از نیکوی‌هاش بهر
-------------------------------	----------------------------

ز شاهیش چون سال شد بر دوهفت ز تخت بزرگی بیایدش رفت
و برگ دیگر درخت می گوید:
از آز فراوان نگنجی همی روان را چرا برشکنجی همی
نمایدت ایدر فراوان درنگ مکن روز بر خویشتن تار و تنگ

(همان: ۹۰)

صحبت اسرافیل با اسکندر در حالی که بر بلندای کوهی است و صوری در دست دارد:

که ای بنده آز چندین مکوش که روزی به گوش آیدت یک خروش
که چندین مرنج از پی تاج و تخت برفتن بیارای و بر بند رخت

(همان: ۱۳)

۴-۷- افراسیاب و سرنوشتی محتوم

افراسیاب نام پسر پشنگ و نبیره تور است که نام وی را «نخستین بار هنگامی در شاه‌نامه می‌خوانیم که پدرش پشنگ برای رایزنی درباره جنگ با ایرانیان انجمنی آراسته بود» (رستگار فسایی ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۰۱-۱۰۲). پادشاه مقتدر توران زمین از هیچ اقدامی حتی کشتن برادرش اغریث و دامادش سیاوش برای ثبات و نگاه داشت قدرت خود فروگذار نمی‌کند. فردوسی در آغاز جنگ بزرگ کیخسرو با افراسیاب این گونه از چرخ و آسمان می‌نالد:

نیابیم بر چرخ گردنده راه نه بر کار دادار خورشید و ماه
جهاندار اگر چند کوشد به رنج بتازد به کین و بنازد به گنج
همش رفت باید به دیگر سرای بماند همه کوشش ایدر به جای
چنین است رسم سرای سپنج بدان کوش تا دور مانی ز رنج

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۴۰)

تقدیر و سرنوشت عوض ناشدنی است، در نبرد دوازده رخ و در رویارویی هومان و بیژن، اگر چه هومان سردار سپاه افراسیاب از او قوی‌تر است، اما بیژن بر او غالب می‌شود:

زمانه سراسر فریب است و بس به سختی نباشدت فریاد رس
جهان را نمایش چو کردار نیست سپردن بدو دل سزاوار نیست

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۵: ۱۱۳)

۵- دنیا سرای مکافات عمل

در نگاه حکیم توس، عاملان جرم، گناه و خونریزی غالباً در این دنیا، مکافات عمل خود را خواهند دید، این مسأله ای است که در شاه‌نامه بارها به آن پرداخته شده است. مکافات عمل در داستان فریدون و پسران او ایرج و سلم و تور نمود بارزتری دارد. فریدون هنگامی که قلمرو خود را به سه قسمت تقسیم می‌کند و ایران را به ایرج می‌دهد بذر کینه و حسد را در دل سلم و تور می‌پاشد و این دو برادر همواره مترصد فرصتی بودند تا با از پای درآوردند تا با حذف ایرج، هم درد کینه خود را التیام بخشیده و هم ایران زمین را صاحب شوند، سرانجام این امر محقق می‌شود. فردوسی پس از کشته شدن ایرج توسط تور این گونه می‌سراید:

جهاننا پپروردیش در کنار وزین پس نهادی بر جان زینهار
نهانی ندانم تو را دوست کیست بدین آشکارت بیاید گریست

(فردوسی ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۴)

فریدون و سپاهیان از توطئه سلم و تور بی‌خبرند، به همین خاطر وقتی به استقبال ایرج می‌روند، با سر بریده او روبرو می‌شوند:

میر خود به مهر زمانه گمان نه نیکو بود راستی در کمان
چو دشمنش گیری نمایدت مهر و گر دوست خوانی ببینیش چهر
یکی پند گویم تو را من درست دل از مهر گیتی بیایدت شست

(همان: ۱۰۵)

سرانجام پس از سال‌ها، توسط نوه ایرج به نام منوچهر، انتقام نیا گرفته می‌شود. از دیدگاه فردوسی، غالباً اجل زودرس رابطه ای معنادار با اعمال دارد. این اندیشه ریشه اسلامی هم دارد که برخی اعمال مانند صدقه دادن را موجب افزایش طول عمر دانسته‌اند، و یا به برخی اعمال اشاره شده است که در همین دنیا جزا داده می‌شوند،

چنان که در احادیث درباره بدی به پدر و مادر و بعضی اعمال دیگر، چنین مضمونی آمده است و در قرآن کریم نیز درباره کسانی که زشتی به دیگران نسبت می‌دهند آمده است: «کسانی که دوست دارند زشتی درباره مؤمنان منتشر شود در دنیا و آخرت عذاب خواهند شد»^۹.

تهمت‌ن به سختی کمان برگرفت	بدان خستگی تیر اندر گرفت
درخت و برادر به هم بر بدوخت	به هنگام رفتن دلش برفروخت
شغاد از پس زخم او آه کرد	تهمتن برو درد کوتاه کرد

(همان: ۱۹۵)

۶- نتیجه

شاه‌نامه ترکیبی متوازن و سنجیده از آموزه‌های تعلیمی، برآمده از باورهای ایران باستان با عقاید اسلامی است. که در آن حماسه، حکمت، اخلاق و دین پیوندی نو یافته‌اند. حکیم توس در این شاه‌کار برجسته، زندگی و مرگ پهلوانان و پادشاهان را به شکلی هنری با اندیشه‌های دینی پیوند زده است. بی‌اعتباری دنیا، رساترین و پرکاربردترین پیام اوست که آن را بن‌مایه پند و عبرت‌های خود قرار داده است. دنیا در نگاه او سرای عبرت و مرگ نردبان فنا و رفتن به سوی بقا است. او در بیان این مفهوم تعلیمی حکیمانه، سرمشق بزرگانی چون خیام و سعدی و حافظ قرار گرفته است. چالش بین زندگی و مرگ در نگرش او، یأس و بی‌زاری از زندگی و بیهودگی به همراه ندارد، حقیقتی است که باید آن را پذیرفت از آن عبرت گرفت. در باور حکیم توس، غالباً بدکاران قبل از هجرت به دارالقرار، در همین دنیای فانی، عقوبت بد کرداری‌های خود را خواهند دید. این نگرش که ویژگی بارز فردوسی است و ریشه اسلامی نیز دارد، در جای جای شاه‌نامه، در وصف حال پهلوانان و پادشاهان به خوبی نمایان است.

پانوش

۳- كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ - وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ - وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَاهِنِينَ (سورة الدخان / ۲۵-۲۷).

«چه بسیار در دنیا باغ و بستان و چشمه های آب و کشت و زرع ها و منزل های عالی را رها کردند و رفتند و ناز و نعمت وافری که در آن غرق بودند(مرگ آمد و) از همه چشم پوشیدند».

۴- إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَطْنَ أَهْلِهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (يونس / ۲۴).

«محققاً در مثل، زندگانی دنیا به آبی ماند که از آسمان فرو فرستادیم تا به آن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند برآید تا آن گاه که زمین از خرمی و سبزی به خود زیور بسته آرایش کند و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند که ناگهان فرمان ما به شب یا روز در رسد و آن همه زیور زمین را درو کند و چنان خشک شود که گویی دیروز در آن هیچ نبوده است این حقیقت حال فناى دنیاست این گونه خدا آیاتش را روش برای اهل فکرت بیان می کند».

۵- وَقَالَ ع فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: تَعْرُ وَ تَضْرُ وَ تَمُرُّ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَرْضَهَا تَوَابًا لِأَوْلِيَائِهِ - وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ وَ إِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ - بَيْنَا هُمْ حَلْوًا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا (حکمت / ۴۰۷).

«حضرت علی در وصف دنیا فرمودند: دنیا(به زینت و آرایش خود) فریب می دهد، و (بلاها و گرفتاری هایش) زیان می رساند، و (به سرعت و شتاب) می گذرد. خداوند سبحان (بر اثر حقارت و پستی دنیا) راضی نگشت که آن را پاداش دوستان خود و کیفر دشمنانش قرار دهد، و اهل دنیا مانند کاروانی هستند که در بین آن که فرود آمده اند ناگاه راننده ایشان(جلودارشان) به آنها بانگ زند(کوچ کنید که این جا جای استراحت نیست) پس کوچ کنند».

۶- إِنْ يُمْسِكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (آل عمران / ۱۴۰).

«اگر به شما آسیبی رسید به دشمنان شما نیز شکست و آسیب سخت رسیده چنان که آن ها مقاومت کردند شما نیز باید مقاومت کنید این روزگار را به اختلاف احوال میان خلایق می گردانیم که مقام اهل ایمان به امتحان معلوم شود تا از شما مؤمنان آن را که ثابت قدم در دین است گواه دیگران کند که خداوند ستم کاران را دوست ندارد».

۷- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (آل عمران / ۱۸۵)

«هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و محققاً روز قیامت همه شما به مزد اعمال خود کاملاً خواهید رسید، پس هر کس خود را از آتش جهنم دور داشت و به بهشت ابدی درآمد چنین کسی پیروزی و سعادت ابد یافت، و(بدانید که) زندگانی دنیا جز متاعی فریبنده نخواهد بود».

۸- الَّذِينَ يُتَفَقَّهُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ آل عمران / ۱۳۴

« آنان که از مال خود به فقرا در وسعت و تنگدستی انفاق می کنند و خشم خود فرونشانند و از بدی مردم درگذرند، چنین مردمی نیکوکارند و خدا دوست دار نیکوکاران است».

۹- إِنْ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (النور / ۱۹)

«آنان که دوست می دارند که در میان اهل ایمان کار منکری را اشاعه و شهرت دهند آنها را در نیا و آخرت عذاب دردناک خواهد بود و خدا فتنه گری دروغ شان را می داند و شما نمی دانید».

منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۲)، فردوسی و معاد اندیش، هنر دینی، شماره ۱۷ و ۱۸: ۱۷۳-۲۰۴.
- ۳- اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۷۶)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاه‌نامه، تهران: آثار، ج ۷.
- ۴- امیر المؤمنین علی علیه السلام، (۱۳۷۵)، نهج البلاغه (خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان کوتاه)، ترجمه حاج شیخ علی نقی فیض الاسلام، تهران: فقیه.
- ۵- البرز، پرویز (۱۳۶۹)، شکوه شاه‌نامه در آئینه اخلاق و تربیت پهلوانان، تهران: دانشگاه الزهراء.
- ۶- بهار، مهرداد (۱۳۸۱)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگاه، ج ۴.
- ۷- چوبینه، سجاد (۱۳۷۷)، حکمت نظری و عملی در شاه‌نامه فردوسی، شیراز: نوید.
- ۸- حجازی، بهجت السادات (۱۳۸۱)، دین و اسطوره در اندیشه فردوسی، پژوهش‌نامه علوم انسانی، شماره ۳۳: ۲۷۲-۲۵۳.
- ۹- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴)، راوی و روایت مرگ جهان پهلوان در شاه‌نامه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم تهران، شماره ۶ و ۷ و ۸: ۱۴۵-۱۳۳.
- ۱۰- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹)، فرهنگ نام‌های شاه‌نامه (دوره دو جلدی)، تهران: پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۲.
- ۱۱- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۴)، فردوسی و شاعران دیگر، تهران: طرح نو.
- ۱۲- رنجبر، احمد (۱۳۷۹)، جاذبه‌های فکری فردوسی، تهران: امیر کبیر.
- ۱۳- ریاحی، محمد امین (۱۳۸۰)، فردوسی، تهران: طرح نو، ج ۳.
- ۱۴- سید الشهدایی، رویا (۱۳۸۳)، خوانشی زیباشناسانه از مرگ در شاه‌نامه فردوسی (مرگ سیاوش)، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۴: ۱۳۱-۱۴۴.
- ۱۵- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، انواع ادبی، تهران: فردوسی، ج ۱۰.
- ۱۶- طباطبایی اردکانی، سید محمود (۱۳۷۵)، مروی به مسأله مرگ و جهان پس از مرگ در شاه‌نامه، فصل‌نامه ادب و زبان، شماره ۱: ۱۰۶-۷۷.
- ۱۷- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، شاه‌نامه، از روی چاپ مسکو، به کوشش و زیر نظر سعید حمیدیان، تهران: قطره، ج ۱۰.
- ۱۸- فلاح، مرتضی (۱۳۸۷)، سه نگاه به مرگ در ادبیات فارسی، دو فصل‌نامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱: ۲۵۴-۲۲۲.
- ۱۹- قریب، مهدی (۱۳۶۹)، بازخوانی شاه‌نامه: تأملی در زمان و اندیشه فردوسی، تهران: توس.
- ۲۰- نصر اصفهانی، محمد رضا و رخشنده مند، علی سینا (۱۳۸۸)، رودکی و عمر خیام، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، شماره ۲: ۸۸-۶۷.